

فتحنامه سند
المعروف به
پیچ نامه

شائع کرده مجلس مخطوطات فارسیه ، حیدرآباد دکن
به حسن اعانت دولت آصفیه دام اقبالها

ارکان مجلس



- (۱) رائٹ آنریبل نواب میر اکبر حیدری
(صدر شہین) حیدر نواز جنگ بہادر
- (۲) آنریبل نواب مہدی یار جنگ بہادر
- (۳) ڈاکٹر عبدالحق صاحب پروفیسر عربی
- (۴) پفسر ہارون خان صاحب شروانی
- (۵) ڈاکٹر قاری کلیم اللہ صاحب
- (۶) ڈاکٹر یوسف حسین خان صاحب
- (۷) نواب صدر یار جنگ بہادر شروانی (رکن اعزازی)
- (۸) نواب محمد یار جنگ بہادر
- (۹) مولوی عبدالحق صاحب
- (۱۰) مولوی غلام یزدانی صاحب
- (۱۱) ڈاکٹر نظام الدین صاحب
- (۱۲) مولوی سید ہاشمی فریدآبادی (معتد اعزازی)

جماعت عامہ

فتحنامهٔ سند

المعروف به

چچنامہ

تالیف

علی بن حامد بن ابی بکر الکوئی

در سنه ۶۱۳ هجری

بتصحیح اقل العباد

عمر بن محمد داؤدپوٲه ، ایم-ای (بمبئی) ، پی ایچ-دی (کمبریج)

سابقاً مدرس العربیہ در دانشکده اسماعیل کالج

جو گیشوری (بمبئی)

حالا مدیر معارف عمومیه سند کراچی

بانضمام مقدمه و حواشی و تعلیقات و فہارس

و بسی و اہتمام

مجلس مخطوطات فارسىه حیدرآباد دکن

بطبع رس—ید

مطبعه لطیفی دہلی

سنه ۱۳۵۸ هجری مطابق سنه ۱۹۳۹ مسیعی

و بکشتند. هفصد کنیزک با جمال که در خدمت (۱) بده بودند، همه (۲) با پیرایه‌های مرصع و جامه‌های مرقع گرفتار شدند (۳). و چهار هزار مرد بحصار در آمدند، و بعضی گویند که چهار صد مرد در آمدند و پیرایه‌ها از ایشان بستند.

آوردن برهنه (۴) که محمد قاسم او را امان داده بود

پس محمد قاسم فرمود تا آن مرد را (۵) که امان داده بود حاضر آرند. چون بیامد (۶)، گفت (۷): گروگان مسلمانان (۸) از زن و مرد که موقوف اند (۹)، طائفه که از کشتی سرانديپ گرفتار شدند (۱۰)، و آنچه از لشکر بدیل در بند و زندان مانده بود، ایشانرا بیرون آوردند و مخلص کردند. پس آن حشم (۱۱) را که در حصار دیبل است (۱۲) قائم کرد و آن طائفه را با ایشان نصب (۱۳) فرمود، که چون مدتی محبوس بودند بجزاء آن رنج آسایشی بدیشان رسد، و روزی (f55a) چند از دست روزگار غدار بر آسایند، و باید که در حفظ حصار (۱۴) جدّ بلیغ نمایند.

آوردن قبله زندانی (۱۵) را

پس بر سر بندیان دیبل شخصی بود قبله (۱۶) نام پسر مهترائج (۱۷)، و او مردی عاقل و داهی بود، و ادیب هند و نویسنده ماهر (۱۸) و نیکو دان بود. و گروگان (۱۹) بدیل و سرانديپ در اهتمام او بودند (ص ۹۰). بخواند و فرمود که او را سیاست کنند. او گفت (۲۰): ای امیر از بندیان اسلام

(۱) بس ک: حمایت (۲) سم: همه را (۳) س: کردند (۴) پم: بدهمین (۵) ب سم: آن مردان را؛ پ: آنرا (۶) پس: بیامدند (۷) س: فرمود (۸) بپم: کردگانی آن مسلمانان؛ س کردگان (۹) بس: است (۱۰) ب: شد (۱۱) س: لشکر (۱۲) پ ندارد: است (۱۳) س: مقرر (۱۴) بس: در حفظ و امان؛ پ ندارد: حصار (۱۵) در جمیع نسخ: زندانیان (۱۶) پ: قله؛ حس: قبیله (۱۷) بح س ک: مسترائج؛ پ: متراویج (۱۸) ب: باهر (۱۹) در جمیع نسخ: کردگانان (۲۰) س: عرض کرد

پیرس که من با ایشان چگونه زندگانی کرده ام، و در ترفیه و تخفیف (۱) ایشان بحدّ (۲) غایت کوشیده. چون آن معنی بر رای خداوند مبرهن گردد مرا نکشد.

پرسیدن محمد قاسم ترجمان را

پس محمد قاسم ترجمانی را پرسید و گفت: آن سوال کن که در حق بندیان چه لطف داری؟ گفت: از بندیان استخبار فرمای (۳)، تا کیفیت این حال و کمیت این مقال بر رای اهیر مبرهن گردد.

تفحص کردن از حال بندیان (۴)

محمد قاسم بندیان را حاضر فرمود (۵) و از ایشان سوال کرد که این قبله (۶) زندانی (۷) با شما چه مدارا و مواسا کرد (۸). همگنان گفتند که ما از وی شاکر بوده ایم (۹)، از ما تیمار داشت، هیچ باقی (۱۰) نگذاشت (۱۱)، و پیوسته بوصول لشکر اسلام ما را (۱۲) قوی دل میگردانید (۱۳)، و بقبح دیبل امیدوار میکرد. محمد قاسم اسلام بروی عرض کرد (۱۴) و قبله (۶) را بعز اسلام مشرف گردانید، و به شهادت مقرّ گشت، (f55b) و نوابی (۱۵) را که در دیبل نصب کرده بود او را بوی (۱۶) سپرد، که در مصالح ولایت و رفع حساب و دخل و خرج حضور او معتبر دارند. و حمید بن وداع (۱۷) النجدی (۱۸) برایشان شحنة فرمود (۱۹)، و حوالت آن ولایت از گلی و جزوی بر سیبل امارت بوی (۲۰) مفوض فرمود.

(۱) بپ: تخویف (۲) بم: بجد (۳) س: کن (۴) پم: بدھمین (۵) س: نمود
(۶) س: قبیلہ (۷) پم: زندانیان (۸) پ: با شما مدارا و مواسا چگونه کرد (۹) پ
س: بودیم (۱۰) س: آفتی (۱۱) بس: نکرد؛ م: نکرده بود (۱۲) پ: مایانرا
(۱۳) پ: کرده (۱۴) پ: بوی اسلام عرض داشت (۱۵) س: دیوانی؛ م: نوانی
(۱۶) بس کم: بدیشان (۱۷) و در نسخ فارسیه: دراع (۱۸) ب: النجدی؛ س:
النجدی (۱۹) بس: کرد (۲۰) بس کم: بروی